

بررسی تطبیقی مضامین عاشقانه داستان ورقه و گلشاه عیوچی با اصل روایت عربی

غلامحسین غلامحسینزاده^{۱*}، یحیی عبید صالح عبید^۲، کبری روشنفکر^۳، ابوالقاسم رادفر^۴

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۳. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۴. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

پذیرش: ۸۹/۱۱/۱۹

دریافت: ۸۹/۸/۲۲

چکیده

منظومه عاشقانه ورقه و گلشاه از نخستین منظومه‌های داستانی فارسی در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم است که موضوع آن داستان، دلادگی عاشق و معشوق، با زبانی ساده است. مضامین گیرا و جذاب عاشقانه این داستان، حاکی از قوت جنبه عاطفی آن است. هرچند عیوچی اصل این داستان را از اخبار و کتب عربی گرفته و به نظم درآورده است، اما با افزودن جنبه‌های حماسی و مضامین و تصاویر جدید، آن را از اصل متمایز کرده است. موضوع این مقاله استخراج و بررسی تطبیقی مضامین عاشقانه این داستان و اصل روایت عربی (عروه و عفرا)، بر مبنای مهم‌ترین ویژگی‌های عشق عذری (عفیف) است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که حضور اندیشه و نقک خردگرا - که ریشه در فرهنگ و تمدن دیرینه ایران دارد - در انتخاب شخصیت‌ها و جایگاه آنان و همچنین شیوه پردازش ماجراها بر تمايز متن فارسی نسبت به عربی تأثیر آشکار گذاشته است. به عنوان نمونه، در روایت فارسی، عشق دو عاشق از مکتب آغاز می‌شود که نشانگر فرهنگ و تمدن است، درحالی‌که در اصل روایت عربی، این عنصر وجود ندارد؛ به بیان دیگر، «آشنایی در مکتب» را راوی ایرانی افزوده است. بر همین اساس، سایر مضامین این دو روایت، بررسی شده و ضمن ترسیم جدول تطبیقی مضامین عاشقانه، به مقایسه و تحلیل نقش مایه‌های هر دو روایت، در حوزه شخصیت، زمان، مکان و پیرنگ پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: مضامین عاشقانه، ورقه و گلشاه، عروه و عفرا، عشق عذری، ادبیات تطبیقی.

* نویسنده مسئول مقاله:

نشانی مکاتبه: تهران، تقاطع بزرگراه شهید چمران و جلال آل احمد (پل گیشا)، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی،
گروه زبان و ادبیات فارسی، صندوق پستی: ۱۴۱۱۵-۱۳۹.

۱. مقدمه

داستان ورقه و گلشاه عیوقی^(۱) برگرفته از داستان عروه و عفرا، اولین داستان عشق عذری عربی است. این داستان به گفته عبدالحمید ابراهیم با داستان مرقس اکبر که در عصر جاهی اتفاق افتاده نیز شباهت دارد (ابراهیم، ۱۹۷۲، ۳۷۱). داستان عروه و عفرا به روایت اسیاط بن عیسی العذری در کتاب *اغانی آمده و عیوقی*، شاعر فارسی‌زبان، آن را در قرن پنجم با نام ورقه و گلشاه به نظم فارسی درآورده و مضامین حماسی و قهرمانی را هم به آن افزوده است. در همین عصر اندیشه حماسی بر جامعه حاکم بود و شاعران به حماسه توجه خاص داشته‌اند، از این‌رو سروdon شعر در بحر متقارب مثنوی یا مقصور - که مخصوص منظومه‌های حماسی است - در این دوره رواج بیشتری داشته است. شاید به همین دلیل عیوقی به شخصیت‌های عاشق و معشوق داستان خود ویژگی‌های قهرمانی داده و این منظومة عاشقانه را در وزن منظومه‌های حماسی سروده است و هر جا به بیان وقایع میدان‌های جنگی رسیده، به تفصیل به توصیف پهلوانی‌ها، رجزخوانی‌ها و شیوه نبرد قهرمانان داستان پرداخته است و حتی از پیش خود ماجرایی حماسی با مضمون جنگ برای معشوق بدان افزوده و بنم و زرم را در کنار هم شکل داده است.

داستان عیوقی با داستان میاسه و مقدار (زراقط: ۲۰۰۸: ۲۱۷) نیز شباهت دارد؛ با این تفاوت که در داستان میاسه و مقدار مضامین رزمی و پهلوانی و رجزخوانی خیلی بیشتر است، و سیر حوادث و پایان داستان نیز با هم تفاوت‌هایی دارد.

براساس روایت عربی و انجه محققان نقل می‌کنند، دو روایت عمدۀ از داستان عروه و عفرا وجود دارد؛ یکی بر مبنای روایت آثاری چون *الشعر و الشعراء این قتبیه، نم المهوی ابی الفرج این جوزی، مصارع العشاق سراج قارئ و تزیین الاسواق فی اخبار العشاق* داود انطاکی که محققانی چون عبدالستار الجواری و الطاهر لیب آن را پسندیده‌اند و دومی بر مبنای روایت الاغانی اصفهانی، *الواقي بالوفيات صدی و فوات الوفيات* کتبی که مورد قبول محققانی چون عبدالحمید ابراهیم و شوکی ضیف است. در اینجا ما روش تلفیقی را برگزیده‌ایم و ترتیب حوادث و سیر منطقی ماجراها را بیشتر بر اساس روایت اغانی و دیدگاه شوکی ضیف در کتاب *الحب العذری* نقل کرده‌ایم و در ضمن آن به *مصارع العشاق و تزیین الاسواق* نیز نظر داشته‌ایم.

پرسش اصلی این مقاله این است که مضامین عاشقانه این داستان با اصل روایت عربی چه نقاط

مشترک و متفاوتی دارد؟ فرض ما بر این است که ویژگی‌های فرهنگ ایرانی سبب شده است که داستان‌پردازان ایرانی در شیوه روایت خود تغییراتی را نسبت به اصل عربی ایجاد کنند؛ بنابراین، مضامین این دو روایت با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی مکتب آمریکایی بررسی شده‌اند.

۲. پیشینه تحقیق

تاکنون درباره مقایسه تطبیقی داستان ورقه و گلشاه عیوقی با اصل روایت عربی آن «عروه و عفرا» تحقیق مستقلی صورت نگرفته است، اما کارهای دیگری که تا حدودی با این پژوهش ارتباط دارند، عبارت‌اند از:

۱. الطاهر لبیب (۱۹۷۴) در کتاب *سوسیولوژی الغزل العربي*، به طور مختصر نقش مایه‌های این داستان را با داستان تریستان و ایزوت باهم مقایسه کرده است.

۲. ذبیح الله صفا (۱۳۴۲) در مقدمه تصحیحی که از این داستان ارائه کرده، به شباهت آن با داستان عروه و عفرا اشاره کرده است.

۳. جلال ستاری (۱۳۵۴) در کتاب *پیوند عشق میان شرق و غرب*، ضمن شرح مفهوم عشق عذری و تجلیات آن در داستان‌های عاشقانه به این داستان اشاره کرده و تحلیل مختصری درباره تفاوت پایان داستان با اصل عربی آن ارائه داده و سپس چند مورد از ماجراهای این داستان را با داستان‌هایی چون خسرو و شیرین، تریستان و ایزوت و ویس و رامین مقایسه کرده است (ستاری، ۱۳۷۹، ۵۲۲-۵۳۷).

۴. اسدالله سورن ملیکیان (۱۹۷۰) در کتاب *رمان ورقه و گلشاه*، پس از مقایسه آن با ویس و رامین، میان آن دو شباهت‌هایی یافته و معتقد است که اصل این داستان عربی نیست، بلکه ایرانی است (Malikian, 1970, 30 - 32).

۵. ارژنگ مدی (۱۳۷۱) در کتاب *عشق در ادب فارسی*، به توضیح عشق عذری و به پیوند مفهوم کلی این داستان با مفهوم عشق عذری پرداخته و به اصل عربی آن اشاره کرده است و در ضمن این توضیحات، به شباهت نبرد گلشاه با غالب، پسر ریبع بن عنان و نبرد گردآفرید با سهراب شاهنامه نیز توجه کرده و توضیحاتی ارائه داده است (ارژنگ مدی، ۱۳۷۱، ۱۵۱-۱۵۶).

البته درباره بررسی مستقل (نه تطبیقی) این داستان، منابع متعدد و متنوعی وجود دارد.

۳. مبانی نظری و تعاریف

این مقاله، بررسی خود را طبق ویژگی‌های عشق عفیف عذری به پیش برد و اساس بررسی تطبیقی خود را بر مکتب آمریکایی بنا نهاده است.

۱-۳. عشق عفیف

عشق عفیف عشقی است که عاشق و معشوق علاوه بر دلباختگی عمیق نسبت به یکدیگر، باید پاییند اصولی باشند. از آنجاکه در بین اعراب، این نوع عشق ورزی منسوب به قبیله بنی عُذرَه از قبایل قحطان یمن است، به عشق عذری شهرت یافته است.

۲-۲. ویژگی‌های عشق عذری^(۲) (عفیف)

اصول عشق عفیف عبارت اند از:

۱. عفت و راستگویی در عشق به یک زن. عاشق به شخصیت معشوق عشق می‌ورزد، نه به شخص (ظاهر) او؛
۲. اوج گرفتن عشق به مرور زمان و ریشه‌دار شدن تدریجی آن؛
۳. کوشش برای پنهان کردن راز عشق، ولی بر ملاشدن آن بر اثر غلبه شور عاشقانه؛
۴. کوشش بی‌وقفه برای دست یافتن به وصال معشوق؛
۵. وجود عوامل بازدارنده متعدد، چه از نوع عوامل بیرونی، مانند فقر و فلاکت یا گرفتار شدن یکی از عاشقان و چه از نوع عوامل درونی، مانند عفت یا اعتقادات دینی یا آداب و رسوم جامعه؛
۶. تلاش جدی عاشق برای دیدار معشوق، به گونه‌ای که اهمیت دیدار از وصال اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست؛
۷. وصف حال‌های پرسوز و گداز عاشق در دوری و هجران از معشوق و شکایت از آن؛
۸. طلب یاری از دوستان و همراهان برای خبرگیری از معشوق یا همدردی با او در این محنت؛
۹. وجود شخصیت‌های متعدد مقابله مانند حریف، لودهنده، افشاگر... و تعجب از آنان؛
۱۰. بی‌توجهی به پند و اندرز ناصحان و مشفقات و ملامتگران مبنی بر ترک معشوق؛
۱۱. تحمل سختی‌ها و گرفتاری‌های سفر یا جنگ و غیره در راه معشوق؛

۱۲. قانع‌بودن عاشق به چیزی اندک از معشوق، مانند نگاهی گذرا یا نجوای با وی در خیال، (پیوستگی یاد معشوق):
۱۳. به جنون کشیدن کار عاشق و کوشش خانواده برای مداوای وی؛
۱۴. وفاداری به معشوق تا سرحد نابود شدن در راه عشق.

۴. خلاصه داستان

داستان ورقه و گلشاه و عروه و عفراء، داستان دو دلداده است که در کودکی عاشق یکدیگر می‌شوند و قرار است با هم ازدواج کنند، اما زیبایی معشوق سبب پیدا شدن رقیبان ثروتمند و قدرتمند دیگری می‌شود که گاه به زور و گاه به حیله در این مسیر مشکل ایجاد می‌کند. عاشق با کوشش فراوانی این مشکلات را از پیش پا بر می‌دارد، ولی همواره کمی دیر می‌رسد و سرانجام وقتی به دیدار معشوقه نایل می‌شود، وی به ازدواج کس دیگری در آمده است، در این وضعیت با وجود توان دستیافتن به معشوق، به دلیل رعایت عفت، از این کار سرباز می‌زند و سرخورده راه خود را در پیش می‌گیرد و از شدت غم و اندوه جهان فانی را وداع می‌کند و معشوقه نیز پس از اطلاع از این وضع خود را بر سر گور عاشق می‌رساند و در آنجا جان می‌سپارد. گزارش مژده‌تر این وقایع به تفکیک روایت فارسی^(۲) و عربی^(۴) در پیوست این مقاله آمده است.

جدول ۱ مقایسه نقش مایه‌های روایت عیوقی با اصل روایت عربی

ردیف	نقش‌مایه	روایت عیوقی	روایت عربی
۱	آغاز عشق	به مرور زمان در مکتب	به مرور زمان در خانه و فضای قبیله
۲	برملاشدن راز عشق	ابتدا در مکتب و سپس در قبیله	پدر معشوق احساسات عاشق را درمی‌یابد
۳	طلب وصال	موافقت کردند و جشن گرفتند	ابتدا موافقت نکردند
۴	گرفتاری آغازین	اسیرشدن معشوق	فقر و فلاکت عاشق
۵	جنگ برای معشوق	جنگ ورقه با ریبع بن عدنان	جنگ ندارد
۶	پدر عاشق	در جنگ کشته می‌شود	عروه یتیم بوده است
۷	یاران عاشق	در ابتدا مادر گلشاه	عمه عروه

ادامه جدول ۱

ردیف	نقش‌مایه	روایت عیوچی	روایت عربی
۸	عوامل بازدارنده	فقر و فلاکت ورقه	فقر و فلاکت عروه
۹	سفر عاشق	به یمن نزد دایی ورقه پادشاه به یمن نزد دایی (شام) نزد پسر	عموی ثروتمند
۱۰	حوادث سفر	جنگ با شاه عدن و بحرین	سردرگمی به خاطر یاد همیشگی معشوق
۱۱	ازدواج معشوق با دیگری	با شاه شام	با ثروتمندی از شام
۱۲	چاره‌اندیشی پدر معشوق	کشتن و دفن کردن گوسفند و معرفی آن به عنوان گور گلشاه	بازسازی گوری کهنه و معرفی آن به عنوان گور عفراء
۱۳	آشکار شدن حقیقت	کنیزکی به وی حقیقت را بازگو کند	زنی از قبیله به وی حقیقت را می‌گوید
۱۴	واکنش عاشق	گور را می‌شکافد، مال و ثروت را بر می‌گرداند، عمومی خود را به ملامت می‌کند	گور را نمی‌شکافد، مال را بر نمی‌گرداند، عمومی خود را به شدت ملامت می‌کند
۱۵	حوادث سفر به شام	جنگیدن با دزدان و زخمی شدن	بدون رخ دادن اتفاقی، سالم رسیدن
۱۶	ملاقات و دیدار معشوق	با اجازه شاه شام چند روز همدیگر را با عفت و پاکدامنی ملاقات کردند	با اطلاع شوهر همدیگر را با عفت و پاکدامنی ملاقات می‌کردند
۱۷	راه برگشت و طلب درمان	ملاقات با طبیبی به نام (الغраб الیمانی) و طلب درمان کردن اما فایده‌ای نداشتند.	غش کردن گاهگاهی تا رسیدن به قبیله، با حالتی نزار، بردن وی به نزد طبیب (عراف الیمامه) اما بی‌فایده بودند.

ادامه جدول ۱

ردیف	نقش‌مایه	روایت عیوqi	روایت عربی
۱۸	مرگ عاشقان	مردن عاشق در راه برگشتن، گریه و زاری کردن معشوق بر سرگور عاشق و جان دادن در همانجا	مردن عاشق در قبیله. بازگشتن عفراء از شام و ناله و زاری کردن بر سرگور وی و جان دادن در همانجا
۱۹	نهایت داستان	بنا کردن گنبدی بر گور عاشق و معشوق و زیارتگاه عاشقان شدن آن	رویدن دو درخت کوچک بر گور عاشق و معشوق و به هم پیچیدن شاخه‌های آنها

۵. بررسی تطبیقی مضامین عاشقانه

بررسی نقش‌مایه‌ها و کنش‌های داستانی هر دو روایت و تقطیع مضامین عاشقانه، نشان‌دهنده از موارد زیر است:

۱. آغاز عشق: به روایت عیوqi، عشق هر دو جوان در ده سالگی و در مکتب پروردۀ می‌شود؛ اما در اصل روایت عربی از کوکی و با مرور زمان در منزل و فضای قبیله آغاز می‌شود و از رفتن به مکتب خبری نیست. در اینجا مضمون «عفت و راستگویی و نیز اوج گرفتن عشق» مشاهده می‌شود.

۲. برملا شدن راز عشق: در روایت عیوqi با وجود کوشیدن جدی و فراوان در پنهان کردن راز عشق، عشق در مکتب فاش می‌شود، سپس به علت زردرویی و لاغری هر دو، پدران متوجه آن می‌شوند. در اصل روایت عربی پدر عفراء احساسات هر دو را درک می‌کند و چون فاش شدن راز عشق (به گفته روایان) در فرهنگ عربی تنگ شمرده می‌شود، عروه چنین از خود دفاع می‌کند که راز عشق را به کسی نگفته و نقشی در فاش شدن آن نداشته است؛ بر عکس روایت عیوqi که فاش شدن راز عشق تنگ نیست و جای پوزش خواهد ندارد. عروه می‌گوید:

فَوَاللَّهِ مَا حَدَثَتْ سَرْكِ صَاحِبَا اخَالِي وَلَا فَاهِمَتْ بِهِ الشَّفَقَانَ
(انطاکی، ۱۹۹۴: ۱۳۶)

ترجمه: سوگند یاد می‌کنم که راز تو را به کسی و یا به هیچ دوست صمیمی نگفتم و لب از لب نگشودم.

در روایت عیوقی افراد قبیله از عشق هر دو آگاه می‌شوند و سپس پدران متوجه عشق فرزندان نیز می‌شوند:

بگستره اند راز عرب راز اوی که او نامه عشق گل شه نخواند	سیه نرگس ناواکانداز اوی به حی بنی شبیه در کس نماند
---	---

(عیوقی، ۱۳۴۳: ۸)

ز دل دادن آن دو سرو سهی ندیند از یشان ره ناصواب	ز احوالشان یافتنند آگهی دل هر دو مسکین نگه داشتند
--	--

(همان: ۹)

«فاش شدن راز عشق، با وجود کوشش برای پنهان کردن آن» مضمون این فراز است.
۳. طلب وصال: در اصل روایت عربی پدر عفراء به هر دو عاشق وعده وصال می‌دهد. بنابراین عروه از وی عفراء را خواستگاری می‌کند، اما پدر بهانه می‌گیرد. عروه در این خصوص می‌گوید:

و منیتني عفراء حتی رجوتها و شاع النی منیت کل مکانی

(انطاکی، ۱۹۹۴: ۱۳۷)

ترجمه: به من وعده وصال عفراء دادی تا به وی علاقمند شدم و امیدی که به من دادی در همه‌جا فاش شد.

اما در روایت عیوقی بعد از اینکه پدران متوجه عشق فرزندان می‌شوند، بساط نامزدیشان

را مهیا می‌کنند:

مر آن هر دو را زار و بیمار کرد که خمیله گشت آن دو سرو سهی	غم عشق بر هر دو دل کار کرد به سوی پرشان شد این آگهی
--	--

به وصل دو دل بند بستافتند

(همان: ۹)

۴. گرفتاری آغازین: در روایت عیوقی حمله قبیله دشمن در شب عروسی، سبب اسیر شدن گشاوه می‌شود؛ از این رو ورقه به تصویر حالت نامیدی به سبب دوری و اسیر شدن گشاوه می‌پردازد:

کجا رفقی ای دل گسل یار من مگر سیر گشتی ز دیدار من

نه جستم بتا هرگز آزار تو
چگونست بی من بتا کار تو
که با جان رسید از عنا کار من
ز من زار تر گردی اندر فراق
اگر بشنوی ناله زار من
بر تُست زنها ر زنها ر من
نگه دار زنها ر جان و دام

(همان: ۱۵)

اما در روایت عربی مهریه سنگین معشوق و فقر عاشق مانع آن می‌شود. عروه می‌گوید:
یکفني عمى ثمانين ناقه و مالى و الرحمن غير ثمان

(انطاکی، ۱۹۹۴: ۱۳۷)

ترجمه: عمومیم هشتاد شتر برای مهریه به من تحمیل کرد و من به خدای مهربان، جز هشت شتر ندارم. مضامون این بحث «عوامل بازدارنده از وصال و تصویر حالت نالمیدی به سبب دوری و جدایی» است.

۵. جنگ برای معشوق: در روایت عیوقی، ربیع بن عدنان شیفتۀ گلشاه است و چون به مقصود خود نرسید، گلشاه را به اسیری برد و عاشق برای آزادی معشوق به جنگ ربیع بن عدنان می‌رود. ورقه در این خصوص می‌گوید:

بت گل رخ [او] جان و جانان من	بگفت ای چراغ دل و جان من
شود نرم از عشق پولاد و سنگ	به هجر اندر ورن کرد تتوان درنگ
هم از دل نشاط و هم از رزوی رنگ	نگارم شد و شد ز هجرش مرا
نگیرم لگر بر صبوری درنگ	کنون کم قضا سوی او ره نمود
هوای تیره فام و زمین لاله رنگ	ز جان و ز خون معادی کنم
کنین هر بو بر مرد عارست و تنگ	نیارم شیخون، نسازم کمین
برون آرم او را ز کام نهنگ	بتم گر به کام نهنگ اندرست
بشویم دل و جان به شمشیر جنگ	به خون ربیع ابن عدنان کنون

(همان: ۱۷-۱۸)

عیوقی در اینجا با حماسه‌سازی به توصیف صحنهٔ پهلوانی و قهرمانی می‌پردازد که شاید به دلیل تأثیر از حوادث روزگار خود باشد؛اما در اصل روایت عربی خبری از آینین پهلوانی

نیست و عاشق به علت فقر و فلاکت و نامردی پدر معشوق و کسانی که به خواستگاری معشوق آمدند، دچار درگیری ذهنی می‌شود. عروه می‌گوید:

احب ابنه العذری حبا و إن نأت	و دانیت فیها غیر ما متدان
اذا رام قلبی هجرها حال دونه	شفیعان من قلبی لها جدلان
إِذَا قَلْتَ لَا، قَالَا: بَلِّي، ثُمَّ اصْبَحَا	جمیعاً علی الرأی الذی یریان

(اصفهانی، بی‌تا: ۱۵۷؛ انتاکی، ۱۹۹۴: ۱۳۵)

ترجمه: دختر عذر، اگرچه دوری کرد، بسیار دوستش دارم و در راه وی چیزهای تحمل ناپذیر را تاب آوردم. هرگاه دلم دوری وی را خواست، چیزی مانع آن شد، دو لجیاز از دلم به شفاعت وی برخاستند. اگر گفتمن: نه! گفتند: بل، سپس همه با همان رأی که زدند، برخاستند.

در اینجا مضمون «پیدا شدن رقیب و حریف»، و «تحمل سختی‌ها و گرفتاری‌های جنگ و غیره در راه معشوق» مطرح است.

۶. پدر عاشق: پدر ورقه در جنگ کشته می‌شود، اما در اصل روایت عروه از کودکی یتیم بود.
 ۷. یاران عاشق: در روایت عیوقی مادر گلشاه در ابتدا از یاران ورقه است و دلش برای وی می‌سوزد، از آرزوی دختر برای وصال با ورقه باخبر است؛ یعنی مادر معشوق با عاشق مدارا می‌کند و تاحدی به او کمک می‌کند. پس مهربانی مادر از آغاز داستان نمایان است؛ در اصل روایت عربی، مادر عفراء از ابتدا با عروه میانه خوشی نداشت و کمکی به وی نکرد، چون به فکر مهریه و آینده دختر بود، نه به فکر عشق و عاشقی، در این روایت عمه دختر یاور او شد و به وی کمک کرد. «طلب یاری از دوستان، همراهان و دیگران» و «امید مجدد به وصال» از مضامین مشترک دو داستان است.

۸. عامل بازدارنده: در اصل روایت عربی فقر و فلاکت عاشق از ابتدا مانع ازدواج او می‌شود، بر عکس روایت عیوقی که ابتدا مشکلی نداشتند، سپس فقر مانع آن می‌شود. ورقه درباره این موضوع ناله سر می‌دهد:

همی گفت بی‌مال و بی‌خواسته	چگونه شور کارم آراسته
به خواهم، به کف آیم درد غم	به ترسم که گلشاه را گرز عم
نیندیشد از ناله زار من	سر اندر نیارد به گفتار من

کی بی خواسته دل نیابد طرب

(همان: ۴۸)

۹. سفر عاشق: در روایت عیوقی همچون روایت کتاب اغاثی، عاشق به یمن سفر می‌کند و پیش دایی خود، یعنی شاه یمن می‌رود چون در فرهنگ ایرانی از کسی که بزرگتر است کمک می‌گیرند؛ بر عکس اصل روایت عربی که نزد پسر عمومی ثروتمند و تاجر خود می‌رود که در یمن زندگی می‌کند، زیرا در فرهنگ عربی، افراد بیشتر از همسن و سالان یاری می‌طلبند. عروه علاوه بر طلب یاری از پسر عموم، در این سفر به توصیف حالت نالمیدی و لاغری خود در پی دوری از معشوق می‌پردازد و از رفقای همسن و سال خود طلب یاری می‌کند و چنین به آن‌ها خطاب می‌کند:

خالیی من علیا هلال بن عامر	بصنعاء عوجا الیوم و انتظaran
ولاتزهدا فی الذخر عندي واجمال	فانکما بى الیوم مبتليان

(اصفهانی، بی‌تا: ۱۵۵)

ترجمه: دوستان من از بلندی‌های [منطقه] هلال بن عامر به سمت شهر صنعا فروآید و منتظر من بمانید و از پاداشم روی مگردانید و شکیابی داشته باشید، چون شما امروز گرفتار من هستید.

متی تکشفا عنی القميص تبینا	بی‌الضر من عفراء یا فتیان
ازن تریا لحمًا قلیلا و اعظمًا	بلین و قلبًا دائم الحفغان
و قد تركتنی لا اعی لمحدث	حدیثا و ان ناجیته و نجاني

(همان: ۱۵۶)

ترجمه: ای جوانان! هرگاه لباسم را کنار کشید، می‌توانید آسیبی را که از عفراء دیدم، ببینید. حتماً گوشتی کم و استخوانی پوسیده پیدا می‌کنید و دلی که همواره در تپش است (مرا پریشان خاطر، نزار و لاغر می‌بینید). مرا به خود واگذاشت، درحالی‌که حرف هیچ گوینده‌ای را اگرچه باهم سخن رد و بدل کنیم، نمی‌شنویم.

مضمون این بحث «تحمل سختی‌ها و گرفتاری‌های سفر و غیره در راه معشوق»، «طلب یاری از دوستان، همراهان و دیگران» و همچنین «تصویر حالت نالمیدی به سبب فراق و جدایی» است.

۱۰. حوادث در سفر: در روایت عیوقی، ورقه در راه کر و لال می‌ماند، چون می‌خواهد علت

پ سفر پنهان بماند و این نشان کتمان راز عشق است. او با هوشیاری با شاه عدن و بحرین می‌جنگد؛ بر عکس روایت عربی که از جنگ خبری نیست و عاشق در راه هذیان‌گو است و در خود نشان دیوانگی به خاطر یاد همیشگی معشوق دارد. عروه وضعیت روحی خود را چنین توصیف می‌کند:

تحملت من عفراء ما ليس لى به فيا رب انت المستعان على الذى	و لا للجبال الراسيات يدان تحملت من عفراء منذ زمان
على كبدى من شده الخفان كأن قطاه علقت بجناها	

(همان: ۱۵۸)

ترجمه: من از عفراء چیزهایی تحمل کردم که نه من و نه کوههای استوار تاب آن را نمی‌آوریم. خدای! تو یار من هستی از آن چیزی که مدت‌ها است از عفراء تحمل کردم. قلبم به شدت می‌تپید، گویا که پر و بال مرغ سنگخواره به جگرم گره خورده است.
همچنین وی حال خود و شتر ماده‌اش را در راه برگشتن چنین توصیف می‌کند:

هوى ناقى خلفى و قدامى الھوى ھوايٰ امامي، ليس خلفي مُقرجٌ ھوايٰ عراقى، و تئنى زمامها متى تجمعى شوقى و شوقك تطلعى	و إنى و إيماماً لمختلفانِ و شوق قلوصى فى العدو يمانِ لبرق، إنلاح النجوم يمانِ و ما لك بالعبد الثقيل يدانِ
--	--

(انطاکی، ۱۹۷۹: ۱۳۵؛ القبط، ۱۹۹۴: ۷۶)

ترجمه: عشق شتر ماده‌ام پشت سرم و عشقم جلوی چشم است و من و آن «شتر» دارای اختلاف سلیقه‌ایم. با عشق پیش راهی، بی‌وقفه حرکت می‌کنم و اشتیاق شترماده من در رفتن روز هنگام به سمت یمن است. عشقم عراقی است، و شترماده‌ام لگامش را کج می‌کند، آنگاه که ستاره یمنی بتابد. هرگاه عشقم و عشقت را جمع کنی، می‌فهمی که توان حمل بار سنگین عشق را نداری.
عیوچی نیز حال ورقه را در مسیر بازگشت چنین توصیف می‌کند:

هر آن کس کی پرسیی ازوی خبر نداری از اندیشه کس را جواب	کجا آمدی پیش بر رهگذر نگفتی سخن از خطأ و صواب
--	--

گمان برد هر کس که بد کو مگر

(همان: ۵۶)

«پیوستگی یاد معشوق و وصف عشق و عاشقی با وی» و «تصویر حالت نامیدی به سبب فراق و جدایی» از مضامین این بحث است.

۱۱. ازدواج معشوق: در روایت عیوقی، گلشاه با شاه شام ازدواج می‌کند، اما از آنجاکه راضی نبود و به ورقه اشتیاق داشت، حالت خود را چنین توصیف می‌کند:

ایا نزهت و راحت جان من	دل و دلیه و جان و جانان من
تو درمان جانی و درد دلی	کجا رفتی ای دلد و درمان من
گستاخند از تو، نکردن رحم	برین خسته دو چشم گریان من
ز درد دلم گشت رخساره زرد	ز غم گوژ شد سرو بستان من
ز بهر درم به غریبی مرا	بداند بی امر و فرمان من

(همان: ۷۵)

در روایت عربی، همسر عفراء مردی ثروتمند از شام - یا اثاله، پسر عمومی وی در روایت **الشعر والشعراء** است. عفراء از سر نارضاخایتی عروه را خطاب قرار می‌دهد از بدعهدی آنها شکوه می‌کند:

یا عروان الحی قد تقضوا

عهد الایه و حاولوا الغدراء

(اصفهانی، بی‌تا: ۱۵۵)

ترجمه: ای عروه! افراد قبیله پیمان خدا را شکستند و خیانت کردند.

در اینجا مضامون «پیداشدن رقیب، حاسدان و لودهندگان» مشاهده می‌شود که در پی آن مضامون «عوامل بازدارنده از وصال» می‌آید.

۱۲. چاره‌اندیشی پدر معشوق و وفاداری عاشق: عیوقی در منظومة خود به جای تعمیر گوری کهنه، گوسفندی را می‌کشد و در گور می‌نهد و با مهارت بیشتری عاشق را فریب می‌دهد، زیرا گور تازه را کسی نمیده و از موضوع خبردار نمی‌شود. بر عکس اصل روایت عربی که وقتی گور کهنه به عنوان گور عفراء معرفی می‌شود، گمانه‌زنی‌ها را زیاد می‌کند. ورقه بعد از دیدن گور، غمگین می‌شود و از درد دوری گلشاه گریه و زاری می‌کند. وی وفاداری خود را در عشق چنین توصیف می‌کند:

ایا هیچ کس خوش مباش و مخند	تو ای تن در درد و غم برگشای
بل بدر شادکامی ببند	تو ای ورقه از بهر جانان خویش
تو دل نیز بر مهر خوبان مبند	کنون کآن دلارام رفت از برت
ز بارت کی چید وز بیخت کی کند؟	ایا نو شکفته گل بورستان
بریدم سوی گور آن مستمند	بگیرید ای مردمان دست من

(همان: ۸۲)

در اینجا مضمون «وفداری به معشوق» و «تصویر حالت نامیدی به سبب دوری و جدایی» مشاهده می‌شود.

۱۳. خبر ازدواج معشوق: در دو روایت، ناله و بی‌قراری عاشق سرگور معشوق دل دیگران را به حال وی سوزاند و افراد قبیله به ملامت و نصیحت وی پرداختند که معشوق را فراموش و از این کار خودداری کند، اما چون از روش خود دست نکشید، یکی از کنیزکان خبر ازدواج معشوق به گوش وی رساند. چون ورقه برخود مسلط بود توانست واکنش درستی انجام بدهد. گور تقلیب را شکافت و دریافت که حرف کنیزک درست بود؛ بر عکس روایت عربی که عروه به سادگی حرف کنیزک را باور می‌کند و به دنبال تحقیق و شکافتن گور نمی‌رود و همچنان از عشق و جنون صحبت می‌کند:

لها بین جلدی و العظام دیبب	وانی لتعرونی لذکراک رعده
فو الله لا انساک ما هبت الصبا	و ما اعقبتها في الرياح جنوب

(اصفهانی، بی‌تا: ۱۵۵؛ ضیف، ۹۹۹: ۹۵)

ترجمه: هر لحظه به یاد تو می‌لرزم، این لرزش در میان پوست و استخوان نفوذ می‌کند. سوگند می‌خورم که مادام که باد صبا و نیز باد جنوب در پی آن می‌وزند تو را فراموش نخواهم کرد (عشق من ابدی است).

در اینجا مضمون «تعجب از ملامت‌کنندگان و بی‌توجهی به پند و اندرز ناصحان و مشفقات» مشاهده می‌شود.

۱۴. واکنش عاشق: در روایت عیوقی عاشق همه مال و ثروت را به صاحبیش برمی‌گرداند و به سمت شام حرکت می‌کند، پس اینجا ورقه با درایت بیشتری وارد عمل می‌شود، زیرا سفر او برای آوردن مهریه است و از این خیانت باخبر می‌شود که گلشاه را برای مال و

ثروت شوهر دادند؛ به این فکر می‌افتد که پولی که به خاطرش زحمت‌ها کشید نباید به دست آن‌ها برسد. شاید هم آنچه از دایی گرفته قرض بوده و ورقه مجبور به پس‌دادنش بوده است و به هوای دیدار یار سمت شام حرکت کرده است. اما در روایت عربی، عاشق عمومی خود را ملامت می‌کند، مال و ثروت را همان‌جا رها می‌کند و به دیدار معشوق راه شام پیش می‌گیرد.

عروه در ملامت عمومی خود چنین می‌گوید:

حَلِيفًا لَهُمْ لَازِمٌ وَهُوَانٌ	فِيَا عِمْ يَا زَا الْغَرْلَ زَلْتَ مِبْتَلِي
فَالْأَزْمَتْ قَلْبِي دَائِمَ الْخَفَّانِ	غَدَرْتَ وَكَانَ الْغَدَرْ مِنْكَ سَجِيَّةً
وَأَوْرَثْتَ عَيْنِي دَائِمَ الْهَمَّانِ	وَأَوْرَثْتَنِي غَمًا وَكَرْبًا وَحَسْرَةً
وَقَلْبِكَ مَقْسُومًا بَكْلَ مَكَانٍ	فَلَا زَلْتَ زَا شَوْقِ إِلَيْ مِنْ هُوَيْتِهِ

(انطاکی، ۱۹۹۴: ۱۳۶؛ ضیف، ۱۹۹۹: ۹۳)

ترجمه: ای عموما! ای بی‌وفا! پیوسته گرفتار پیمانی ناگذشتی و ذلتبار باشی. خیانت کردی و بی‌وفایی از خوبی توست، دلم را همواره به تپیدن و اداشتی، بار غم، اندوه، ناراحتی و چشم گریان به من بخشیدی. پس پیوسته گرفتار اشتیاقی به دل‌بسته‌ات باش و دل پاره‌پاره‌ات در همه‌جا پراکنده باش. در اینجا مضمون «پایداری و وفاداری به معشوق و نفرین پیمان‌شکنان و نیز کوشش برای دیدار معشوق» مشاهده می‌شود.

۱۵. حوادث در سفر به شام: در روایت عیوقی، حوادث حماسی و پهلوانی رخ می‌دهد. عاشق با دزدان می‌جنگد و زخمی می‌شود، پس بار حماسی که عیوقی به داستان افزوده است، در همین‌جا نیز آشکار است؛ بر عکس روایت عربی که بیشتر جنبه عاطفی دارد و در راه سفر اتفاقی نمی‌افتد و عاشق فقط سختی‌های سفر را می‌کشد و سالم به مقصد می‌رسد. در اینجا مضمون «تحمل سختی‌ها و گرفتاری‌های سفر و غیره در راه معشوق» مشاهده می‌شود.

۱۶. دیدار معشوق: در روایت عیوقی، هر دو عاشق با اجازه شاه شام چند روز با عفت و پاک‌امنی با یکدیگر ملاقات می‌کنند، عیوقی این صحنه را شکوهمندانه تصویر می‌کند؛ صحنه‌های اولین دیدار ورقه و گلشاه، شخصیت شاه و کاخ و کنیزان همگی به‌خوبی ترسیم می‌شوند. اما در روایت عربی با اطلاع همسر عفراء دیداری در نهایت عفت و پاک‌امنی صورت می‌گیرد. در اینجا مضمون «عفت، استواری و راستگویی در عشق» مشاهده می‌شود.

۱۷. راه برگشتن و طلب درمان: در منظومة عیوقی به نقل از یکی از روایات عربی، ورقه با

طبیبی به نام (الغраб الیمانی) برخورد می‌کند و از وی درمان عشق می‌جوید. طبیب به درمان او می‌پردازد، سپس وی را برای شفا یافتن به پرهیز از عشق و فراموش‌کردن معشوق نصیحت می‌کند؛ اما فایده‌ای ندارد و ورقه در گفت‌وگویی با پزشک چنین می‌گوید:

ایا پُر هنر راد و دانا طبیب	یکی چاره کن بر فراق حبیب
که از هجر آن سرو سیمین صنم	گذانده‌ام هم چوزین قضیب
نصیب بتم خوبی و چاکیست	چرا مر مرا محنت آمد نصیب؟
کرا عشق و هجران بهم یارگشت	شود جانش با مرگ بی‌شک قریب
منم بسته عشق، رحمت کنید	برین خسته مستمند غریب

(همان: ۱۰۸)

در روایت عربی عروه در مسیر برگشت زرد رو است و سرش گیج می‌رود، وقتی به قبیله می‌رسد، وی را نزد طبیبی به نام عراف الیمامه می‌برند و طبیبی دیگر به نام عراف حجر هر دو به درمان او می‌پردازند، سپس وی را برای شفا یافتن به صرف‌نظر از عشق و معشوق نصیحت می‌کند، اما فایده‌ای ندارد. عروه در التماس خود از طبیب و نیز توصیف حالت خود چنین می‌گوید:

اقول لعرف الیمامه راونی	فانک ان داویتنی لطبیب
و ما بی من خبل ولا مس جنه	ولکن عموی یا اخی کنوب
فوا کبیداً امست رفاتا کأنما	یلذعها بالموقدات طبیب
عشیه لا عفراء منک بعیده	فترسلو ولا عفراء منک قریب

(اصفهانی، بی‌تا: ۱۵۵؛ ضیف، ۹۹: ۹۵)

ترجمه: به پیشگوی یمامه می‌گویم مرا درمان کن، اگر مرا درمان کردی، تو را طبیب می‌دانم. من نه روانی و نه دیوانه هستم، بلکه ای برادر اعمیم دروغگو است. پس وای به حال دل سوخته‌ام، گویی طبیبی آن را با ابزار داغ می‌زند. شبی که نه عفراء از تو دور است و نه عفراء به تو نزدیک تا آرام می‌شود.

عروه در جای دیگر از حرف طبیبان و شیوه آن‌ها در درمان، چنین یاد می‌کند:	جعلت لعرف الیمامه حکمه
و عراف حجران هما شفیان	و قاما مع العوارد یبتدران
	فقلا نعم نشفی من الداء کله

فما ترکا من رقیه یعلمانها
و لا سلوه الا و قد سقیان
بما ضمیمت منک الخسلوع یدان
وقالا: شفاک الله، و الله ما لنا
(السراج القارئ، بیتا: ۳۱۹؛ ضیف، ۱۹۹۹: ۹۶)

ترجمه: قضاویت عراف الیمامه و عراف حجر را پذیرفتم، اگر مرا درمان کنند. آن دو گفتند: بله! همه بیماری‌ها را درمان کنیم و شروع به درمان کردند. همه طلسه‌هایی را که می‌دانستند استفاده کردند، همه داروها و شربتها را به من خوراندند. اما سرانجام گفتند: خداوند تو را شفا دهد و قسم می‌خوریم که ما از درمان آنچه که در درون داری عاجزیم. در اینجا مضمون «تصویر حالت نالمیدی به سبب فراق و جدایی، طلب درمان عاشق از طبییان و بی‌توجهی به پند و اندرز ناصحان و مشفقات» مشاهده می‌شود.

۱۸. مرگ عاشقان: در روایت عیوقی ورقه در راه می‌میرد. او می‌گوید:

کنم آه ازین چرخ‌گردنده آه	که عیشم تبه کرد و روزم سیاه
تو ببرود باش ای گرانمایه دُر	که من تن سپردم به خاک سیاه
مبایدا بتو بر تبه عیش و عمر	که هم عیش و هم عمر من شد تباہ
دل سوخته در غم مهر تو	همی برد خواهم بنزد الله
دریغًا که از وصل تو مر مرا	گیسته شد او مید و کوتاه راه

(همان: ۱۱۰)

گلشاه نیز همان‌جا می‌رود و سرگور ورقه آن قدر گریه و زاری می‌کند تا جان می‌بازد. زبان حال وی در فراق ورقه چنین است:

کزین پس ایا دل به دنیا مناز	که عزش عنابست و نازش نیاز
دو سرو سهی را به یک بوستان	پیروزد در شادکامی و ناز
ابی آنکه زآن هر دو آمد گناه	ز یک دیگرانشان جدا کرد باز
مرا گفته بودی که آیم برت	شدی از بدم باز نایی تو باز
قضتا در مرگ تو باز کرد	به خود بر در غم تکردم فراز
به نزد تو خواهم همی آمدن	مرا هم بر جای خود جای ساز

(همان: ۱۱۲)

اما در روایت عربی عروه به صورت هذیان‌گو، ابیاتی چند تکرار می‌کند و در قبیله می‌میرد.
او می‌گوید:

بنما من جوی الاحزان و البعد لوعه	تکار لها نفس الشفيق تذوب
وما عجبی موت المحبين فی الهوى	ولكن بقاء العاشقين عجيب
(ضیف، ۱۹۹۹: ۹۵)	

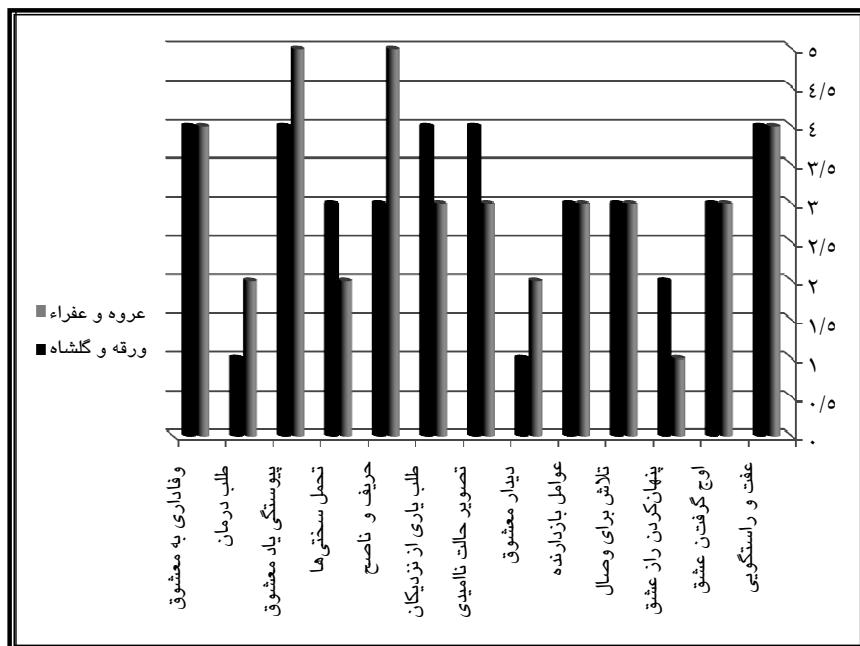
ترجمه: ما سوز داغ غم و هجران داریم، به حدی که جان مشق از آن ذوب می‌شود. من
از مرگ عاشقان در راه عشق تعجب نمی‌کنم، بلکه زنده‌ماندن آنان عجیب‌تر است.
در ادامه داستان، عفراء از شام می‌آید و سرگور او چنان گریه و زاری می‌کند که جان
می‌باشد. عفراء می‌گوید:

فلا لقى الفتیان بعدک راحه	ولا رجعوا من غیبه بسلام
ولا فرحت من بعده بغلام	ولا وضعت انثی تماما بمثله
(انطاکی، ۱۹۹۴: ۱۳۲؛ ضیف، ۱۹۹۹: ۹۷)	

ترجمه: پس جوانان بعد از تو آسایش نبینند و از سفر با سلامت برنگردند و هیچ زنی
فرزندی مانند او نیاورد و نه به فرزندی چون او شاد شود.
در اینجا مضمون «پایداری به معشوق و فداکاری در راه عشق» مشاهده می‌شود.

۱۹. پایان داستان: در روایت عیویقی روی گور دو عاشق گنبدی بنا می‌کنند و زیارتگاه
عاشقان می‌شود، اما در روایت عربی روی گورشان دو درخت کوچک می‌روید و پس از مدتی
به هم درمی‌پیچند. اینجا عیویقی در منظومة خود به ساختن گنبدی روی گور عاشقان و اینکه
بارگاهشان زیارتگاه عاشقان است، قانع نشد، بلکه برای وصال دو عاشق از ذوق و خیال خود
(عیویقی) استفاده کرد و عاشقان با معجزه توسط پیامبر اکرم (ص) و به خواست خدا دوباره زنده
شدند و چهل سال کنار هم زندگی کردند؛ به عکس روایت عربی که هر دو عاشق در قبیله می‌میرند
و کنار هم دفن می‌شوند که راویان اخیر مانند داود انطاکی (ف-۱۰۰ ه.ق) به این قانع نشدن و
اضافه کردن از آنجاکه وصال عاشق و معشوق در دنیا میسر نبود، دو درخت کوچک روی
گورشان روییدند و به هم پیچیدند تا نشانه پیروزی عشق حتی بعد از مرگ حاصل آید، زیرا به
اعتقاد آن‌ها عشق عفیف جاویدان است. در اینجا مضمون «پایداری عشق» مشاهده می‌شود.
درونمایه اصلی حاکم بر دو روایت، فقر و فلاکت است که مانع ازدواج هر دو عاشق علی‌رغم عفت و

راسنگویی در عشق می‌شود و اینکه مال و ثروت بر عشق غلبه دارد. پایان داستان عیوقی تنها به مرگ هر دو عاشق و بنای گند و زیارتگاه بر گورشان ختم نمی‌شود، بلکه با اندیشه کرامات اولیاء و پیامبران داستان را نبال می‌کند و به معجزه پیامبر اکرم (ص) - به خواست خدا - هر دو عاشق زنده می‌شوند و پادشاه شام نیز از عمر خود به آن‌ها می‌بخشد و آن دو به مدت چهل سال در آسایش زندگی می‌کنند. اما راویان روایت عربی اسطوره‌پردازی را به گونه‌ای دیگر نبال می‌کنند. در روایت عربی سرانجام داستان به پیروزی عشق عفیف می‌نجامد چون عشق بعد از مرگ ادامه می‌باید و نشانه آن پیچیدن دو درختی است که روی دو گور رویی‌شده، به این ترتیب اسطوره فارسی با اسطوره عربی تفاوت می‌باید؛ اسطوره فارسی به بقا در این جهان بیشتر تغایل دارد، اما اسطوره عربی فناپذیری را پس از مرگ نبال می‌کند.



نمودار ۱ تکرار مضامین عاشقانه

این نمودار بر اساس ویژگی‌های عشق عذری (عفیف) و تسلسل مضامین تکراری که در

خلاصه داستان و جدول نقش‌مایه آمده‌اند، تهیه شده است و به بیان حالات فراز و نشیب دو عاشق کم می‌کند؛ لذا برای دوری از تکرار مطالب تحلیلی و افزایش حجم مقاله به بررسی تطبیقی مضامین عاشقانه بالا کفايت می‌کنیم که شامل تحلیل مطالب این نمودار نیز هست.

۶. نتیجه‌گیری

با نگاهی به دو روایت و با بررسی مضامین مستخرج به این نتایج زیر می‌رسیم:

۱. مضامونی که عیوقی در منظومة خویش افزوده، این است که عاشق سه‌بار به خاطر معشوق می‌جنگد، بار اول با قبیله بنی‌ضبه برای نجات دادن معشوق از اسارت، بار دوم با شاه عدن و بحرین برای نجات دایی خود شاه یمن تا برای کابین گلشاه از وی مساعدت پیگیرد و بار سوم در راه سفر به شام برای دیدار معشوق با زدن درگیر می‌شود که در هر سه جنگ پیروز می‌شود. روایت فارسی داستان بیشتر ویژگی‌های حمامی با بار عاطفی دارد درحالی‌که در اصل روایت عربی عروه از عشق معشوق بیمار است و داستان بیشتر جنبه تغزلی با بار عاطفی دارد، نه حمامی.

۲. حضور اندیشه و تفکر خردگرا که مسلمًا از فرهنگ و تمدن دیرینه ایران گرفته شده است، در انتخاب شخصیت‌ها و جایگاه آنان و شیوه پردازش به ماجراها و مکان وقوع آن‌ها آشکار است؛ به عنوان نمونه، عشق دو عاشق در مکتب پروردگر می‌شود که نشانگر فرهنگ و تمدن است، این اندیشه در داستان عربی غایب است. همچنین اسمای همه شخصیت‌های داستان تغییر کرده‌اند تا با نام‌های ایرانی متناسب باشد.

۳. شخصیت در داستان عیوقی برجسته‌تر است. ورقه هم عاشق و هم جنگجو است و معشوق نیز همین‌گونه است، درحالی‌که، در داستان عربی شخصیت‌ها این ویژگی‌های قهرمانی را ندارند. عیوقی به جای پسر عمومی بازرگان برای عروه، پادشاه یمن را به عنوان دایی ورقه انتخاب می‌کند و به جای اینکه شوهر عفراء مرد ثروتمندی از شام باشد، شوهر گلشاه امیر شام است. حتی ورقه را به شغل بازرگانی و با نام نصر بن احمد می‌گمارد تا خود را به شاه شام معرفی کند، بر عکس عروه که خود را فرد عادی از قبیله بنی عدنان می‌خواند. اینجا نوعی انسجام و تناسب بین شاه و بازرگان است، همین تناسب در روایت عربی نیز بین مرد ثروتمند که احتمالاً بازرگان است و مهمان وی که مردی از قبیله بنی عدنان است وجود دارد. گرچه شخصیت

داستان عیوقی از شخصیت روایت عربی برجسته‌تر است، اما نوع تناسب بین شخصیت داستان در هر روایت براساس تفکر جامعه خویش است؛ برای مثال، ملاقات عاشق و معشوق در کاخ زیر نظر خود شوهر به طور پنهانی بوده است، اما در روایت عربی کنیزک مراقبت می‌کرد. بنابراین حضور شخصیت‌های برجسته در داستان عربی کم‌رنگ است، از سوی دیگر نوعی انسجام میان شخصیت‌ها برای ایجاد تعادل در داستان عیوقی به چشم می‌خورد.

۴. عامل اقتصادی در دو روایت پررنگ، اما متفاوت است. در روایت عربی عاشق از آغاز یتیم بود و فقر و فلاکت مانع ازدواج وی است، درحالی‌که در منظومة عیوقی عاشق یتیم نبود، مال و ثروت داشت و به مکتب می‌رفت و چالاکی و چابکسواری را از پدر یاد گرفته بود، چون پدر وی از سران سپاه و بزرگان قبیله بود. عوامل اقتصادی در داستان عربی سبب مشکلات و گرفتاری‌های عاشق از آغاز است و داستان عاشقانه از آغاز علاوه بر یتیم‌بودن عاشق، بر گرفتاری‌های وی به علت بی‌پولی تأکید می‌کند. اما روایان در پایان داستان می‌خواهند بگویند که عشق عفیف درنهایت غلبه دارد. شاید عیوقی با افزودن صحنه حمله در شب عروسی و اسیر شدن معشوق، می‌خواهد بگوید که غیر از فقر و فلاکت موانع دیگری سر راه وصال وجود دارد که از وصال میان عاشق و معشوق جلوگیری می‌کند. از سوی دیگر، عرب‌ها در دوران جاهلیت برای امرار معاش به قبیله‌های ضعیفتر غارت می‌کردند. عیوقی از این نکته برای توصیف‌کردن صحنه‌های رزمی و پهلوانی ورقه و گلشاه استفاده کرده و طرز مبارزه آن‌ها با حریف و رقیب سخت چون ربیع بن عدنان را تصویر می‌کند؛ اما درنهایت عیوقی، با وجود برجسته‌سازی شخصیت‌ها، به سیر اصلی داستان باز می‌گردد که فقر و فلاکت مانع اصلی وصال می‌شود.

۷. پی‌نوشت‌ها

۱. عیوقی از شاعران اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری است. اطلاع زیادی از زندگی این شاعر در دست نیست، همین قدر می‌دانیم که «وی از شاعران دوره اول غزنوی و معاصر سلطان محمود غزنوی» (صفا، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۶۰۱)، یعنی هم‌عصر فردوسی بوده است.
۲. ویژگی‌های عشق عذری که در این مقاله نگاشته شد، در واقع تلفیقی و برگرفته از چند کتاب است؛ لذا این ویژگی‌ها مبتنی بر مضامین شعر و داستان‌های عشق عفیف (عذری) و

نشانه‌ها و ویژگی‌هایی است که در کتاب‌های قدیم چون زهره از ابن داود اصفهانی، طوق الحمامه از ابن حزم اندلسی و روضة المحبین از ابن قیم جوزیه و نیز کتاب‌های معاصر چون الحب العذری از عبدالستار الجواری، تطور الغزل بین الجahلیة والاسلام از شکری فیصل، الحیاة العاطفیة از محمدغنیمی هلال و دیوان مجنون لیلی از زکی درویش آمده است.

۳. خلاصه داستان ورقه و گلشاه عیویقی:

در دوره اسلامی، در قسمتی از سرزمین عربستان قبیله‌ای به نام بنی شیبہ می‌زیست که دو برادر به نامهای هلال و همام سالار آن بودند. هلال دختری بی‌همتا به نام گلشاه داشت و همام پسری دلستان به نام ورقه. هر دو فرزند در ده سالگی به مکتب رفتد تا درس و ادب بیاموزند، اما در مکتب چشمانشان به کتاب و دلشان در بند یکدیگر بود و آتش عشق در دلشان فروزان گشت. پدران متوجه عشق فرزندان شدند و در شانزده سالگی با شادی، بساط نامزدیشان را آراستند. در این زمان قبیله بنی‌ضبه بر قبیله بنی شیبہ حمله کرد و گلشاه را به اسیری برد؛ پس از اسارت گلشاه، رئیس قبیله بنی‌ضبه ربیع بن عدنان به وی عشق ورزید و قاصدی برای خواستگاری نزد پدر گلشاه فرستاد اما هلال موافقت نکرد. پس از یک سال ورقه با قبیله‌اش به قبیله بنی‌ضبه حمله کرد. در این حمله پدر ورقه به دست ربیع بن عدنان کشته شد، از آنسو، گلشاه موفق شد ربیع و پسر ارشدش را بکشد و ورقه نیز توانست پسر کهتر ربیع را که به گلشاه عشق می‌ورزید، از پا در آورد و گلشاه را نجات دهد. بدین ترتیب راه برای وصال ورقه و گلشاه هموار شد، اما چون مال و ثروت ورقه در حمله به غارت رفته بود، پدر گلشاه موافقت نکرد که وی را به همسری ورقه در بیاورد. سعد، غلام ورقه، از وی اجازه گرفت تا زر و سیم فراهم کند و او را به آرزوی وصال گلشاه برساند، اما سودی نداشت و وساطت و دلسوزی مادر گلشاه نیز سودی نکرد. در این بین زیبایی گلشاه سبب شد از هر سو قاصدان فراوانی با زر و سیم و نعمت بسیار به خواستگاری او بیایند. ورقه به مادر گلشاه متوصل شد، اما پدر گلشاه گفت: ورقه می‌تواند از دایی‌اش که شاه یمن است، کمک بگیرد و مال و ثروت لازم را برای ازدواج با گلشاه فراهم کند. ورقه پس از گرفتن عهد از پدر و مادر گلشاه که دخترشان را به کسی ندهند تا وی برگردد، عازم یمن شد.

در راه سفر چنان پریشان خیال و افسرده‌خاطر بود که هرکس از وی می‌پرسید به کجا می‌روی، جواب نمی‌داد. وقتی ورقه به یمن رسید، فهمید که شاه و برخی وزرای وی به دست شاه بحرین و عدن اسیر شده‌اند. ورقه با کمک وزیر، شاه را از اسارت نجات داد، شاه به ورقه زر و سیم و شتر و پارچه داد و سپس ورقه با ثروت فراوان و اشتیاقی وصفنشدنی به وطن برگشت. از آن طرف نیز گلشاه پس از رفتن ورقه از فراق روز به روز کاهیده‌تر و نزارتر می‌شد و بی‌قرار و نالان بود. در همین زمان پادشاه سرزمین شام با مال و نعمت فراوان به خواستگاری گلشاه آمد. چون پدر و مادر گلشاه خواستگاری وی را نپذیرفتند، شاه شام به پیروزی حیله‌گر متولی شد. آن پیروز، مادر گلشاه را با هدایایی از جانب شاه شام به خواستگاری گلشاه همسرش را قانع کرد و آن دو برخلاف پیمان خود، دخترشان را به همسری شاه شام در آوردند. گلشاه در مخالفت هرچه فغان و شیون کرد، سودی نداشت و مراسم ازدواج سرگرفت. چون ورقه به وطن رسید، پدر گلشاه چاره‌اندیشی کرد، گوسفندی را کشت و دفن کرد و به عنوان گور گلشاه به ورقه نشان داد و گفت در غیاب وی گلشاه مرده است، اما دیری نگذشت که ورقه به وسیلهٔ کنیزکی از ماجرا با خبر شد. ورقه چیزهایی را که از یمن آورده بود، به غلامانش داد تا به شاه یمن پس بدهند و خود سوی شام رفت. در نزدیکی شهر شام دزدان به او حمله و مجروحش کردند. ورقه با تن زخمی به دروازه شهر رسید و کنار چشمه‌ای از روی اسب افتاد و بی‌هوش شد. شاه شام که از شکار برمی‌گشت او را دید و به قصر برد و به کنیزکی سپرد تا تیمار داریش کند. چون ورقه به هوش آمد، نام خود را از شاه پنهان کرد و خود را بازگانی با نام نصراحمد معرفی کرد. ورقه چون خوب شد، فهمید که گلشاه در همان قصر است؛ از کنیزک خواست تا انگشت‌ش را به گلشاه برساند و بدین طریق گلشاه فهمید که آن جوان بازگان، ورقه است. پس این موضوع را به شاه خبر داد. شاه به گلشاه گفت ورقه را نزد خود نگهدار و خاطرش را آسوده کن، شاه چند شب مراقب دیدارشان بود، ولی آنان را به راه خطا ندید. ورقه و گلشاه مدتی جفاهایی را که روزگار بر آنان کرده بود بر زبان آوردند. دیری نگذشت که ورقه عازم برگشتن شد و گلشاه زاد و توشه اورا فراهم ساخت. شاه از گریه و زاری آن دو در لحظهٔ وداع گریان شد و دلش به حال ایشان سوخت و به ورقه گفت: اگر بخواهی گلشاه را طلاق می‌دهم تا

همسر تو شود و گرنه همینجا بمان تا همیشه کنارش باشی. ورقه از شاه سپاسگزاری کرد و بر اسب نشست و راه برگشتن را پیش گرفت. ورقه در راه به طبیبی دانا رسید و از او درمان عشق را طلبید؛ طبیب گفت: درمان عاشق جز وصال مشوق نیست. ورقه نالمید شد و چون طاقت فراق مشوق را نداشت، آهی از سینه برآورد و جان داد. غلامش او را دفن کرد و خبر مرگ ورقه را از طریق دو سوار به گلشاه رساند. گلشاه با خبر شد، سر گور ورقه گریه و زاری کرد، سپس روی بر مزار نهاد، آهی پر درد برآورد و روح از بدنش به آسمان پر کشید و بدنش سرد شد. شاه مدتها بر مرگ گلشاه نوحه‌گری کرد و اشک بارید، سپس تن آن دختر پاک را کنار گور ورقه به خاک سپرد و بر سر آن عمارتی عالی بنا کرد که مزار عاشقان گردید (عیویقی، ۱۳۴۲).

۴. خلاصه داستان عروه و عفراء (اصل روایت عربی):

در سرزمین عربستان و در قبیله‌ای به نام بنی‌عذرہ در عصر اسلامی، دو برادر به نام‌های عقال بن مهاصر و حزام بودند که اولی دختری به نام عفراء و دومی پسری به نام عروه داشت. عروه که در چهار سالگی پدر خود را از دست داده بود و در خانه عموم کنار عفراء زندگی می‌کرد و با گذشت زمان، عشق در دل هر دو فروزان گشت. پدر عفراء که از عشق آن دو آگاه شد به عروه وعده داد و گفت: عفراء همسر آینده تو است. دیری نگذشت که عروه از عمه خود «هن» درخواست کرد که عفراء را از پدرش خواستگاری کند و هند با برادرش عقال سر صحبت خواستگاری را گشود. اما عقال نپذیرفت و گفت که عجله نداریم، عروه فقیر و بی‌چیز است، بگارید تا پول به دستش برسد. از طرفی مادر عفراء نسبت به عروه دل خوشی نداشت و نمی‌خواست دخترش را به وی بدهد، زیرا آرزوی دامادی ثروتمند را در سر می‌پرورانید. عفراء زیبا و خوش‌رو بود و خواستگاران زیادی داشت. عروه باخبر شد و نزد عمومیش رفت و از وی ملتمنسانه درخواست کرد که عفراء را به کسی دیگر ندهد، عقال پذیرفت و به عروه گفت مادر عفreau مهریه زیادی می‌خواهد. عروه قصد کرد به یمن برود و از پسر عمومی ثروتمندش کمک بگیرد. قبل از سفر از پدر و مادر عفreau قول گرفت که اقدامی نکنند تا وی برگردد، سپس با عفراء و قبیله وداع کرد و با دو نفر از رفقاء صمیمی به سمت یمن راه افتاد. در راه هرچه همراهان با وی صحبت می‌کردند، او که فکرش به عفreau مشغول بود، پاسخ نمی‌داد. عروه

وقتی به نزد پسر عمو رسید، مشکل خود را با وی گفت و او مال و نعمت و صد شتر به وی داد. عروه در راه برگشتن پیوسته به یاد عفراء بود تا به قبیله رسید. در این گیر و دار مردی ثروتمند از شام به سوی قبیله بنی عذرہ سفر کرد. روزی عفراء را دید و عاشق وی شد او را از پدر خواستگاری کرد. پدر عفراء در آغاز موافقت نکرد، مرد شامی با پرداختن مهریه زیاد تلاش کرد وی را راضی نماید، اما پدر باز هم قبول نکرد، سپس نزد مادر عفراء رفت تا پدر را وادار کند تا خواستگاری او را بپذیرد و عفراء را به عقد وی درآورد. عفراء ناراحت از پیمان‌شکنی پدر و مادر اشعاری گفت و پس از سه روز با شوهر خویش به سمت شام سفر کرد. پدر برای پاسخ‌دادن به عروه چاره‌ای اندیشید؛ او گوری کهنه را بازسازی کرد و به نام گور عفراء آن را به عروه نمایاند و از مردم قبیله خواست آن راز را از عروه پنهان دارند. عروه پس از بازگشت و شنیدن خبر مرگ عفرا، چند روز سر گور ساختگی با درد و غم نشست اما دیری نگذشت که یکی از زنان قبیله، ماجراهی واقعی را برای عروه بازگو کرد. عروه عمومیش را ملامت کرد و قبیله را به مقصد شام ترک گفت و پرسان پرسان به خانه شوهر عفراء رسید و مهمان او شد و خویش را از بنی عدنان خواند. پس از چند روز که مهمان مرد شامی بود با وی انس گرفت، سپس از کنیزکی خواست انگشت‌رش را به عفراء برساند و سرانجام عفراء با پی‌بردن به موضوع، حقیقت ماجرا را با شوهرش در میان گذاشت (اغانی، ۱۵۱/۲۴). شوهر عفراء با گله از عروه که نام واقعی خود را از وی پنهان کرده بود، از وی خواست که همیشه کنار وی بماند، سپس وی را با عفراء تنها گذاشت و کنیزکی را از دور به مراقبت آن دو گماشت (همان، ۱۵۲). عروه و عفراء تنها به شکایت از جدایی و فراق و روزگار پرداختند و از رنج‌ها و سختی‌هایی گفتند که در راه عشق تحمل کرده بودند (همان، ۱۵۲). شوهر عفراء وقتی عفت و پاکی هر دو را دید آن دو به حال خودشان واگذاشت و چون از قصد برگشتن عروه باخبر شد به عفراء گفت: «نگذار پس‌عمویت از اینجا برود و از وی درخواست کن که اینجا بماند» اما عفراء گفت: «عروه قبول نمی‌کند»، سپس شوهر عفراء با عروه صحبت کرد و گفت: «اگر بخواهی عفراء را طلاق می‌دهم تا همسر تو شود»، اما عروه نبیزیرفت و از او سپاسگزاری کرد و آماده سفر شد (همان: ۱۵۳). عروه با رنجوری و سردرگمی راه می‌پیمود و هرگاه غش می‌کرد نقابی که عفراء به وی داده بود روی

چهره‌اش می‌انداختند تا به هوش بیاید (همان: ۱۵۴). عروه پس از بازگشت دچار توهمندی شد، تا حدی که از شنیدن نام عفراء، که بر شتر ماده اطلاق می‌گردید، از هوش می‌رفت (تزئین الاسواق، ۱۳۰). خانواده عروه وی را نزد یکی از طبیبان مشهور (عرفاییمامه) برداشتند اما سودی نداشت، سپس به طبیب معروف دیگری (عرفای حجر) مراجعه کردند، که باز هم بی‌فایده بود و به قبیله برگشتند (مصالح العشاق / ۱؛ تزئین الاسواق، ۱۳۱؛ اغاني، ۲۴/۶۰). عروه روز به روز لاغرتر و حالش بدتر می‌شد و هرچه مردم وی را ملامت می‌کردند او دست بردار نبود (اغاني، ۲۴؛ مصالح العشاق، ۱/۳۲۰)؛ تا اینکه روزی پس از ناله و زاری در غم فراق و جدایی ملعوق، آهی سرد از سینه برآورد و جان بداد (اغاني، ۲۴/۱۶۳). عفراء وقتی باخبر شد، عزم وطن کرد و سر گور عروه آهی پر از درد و رنج از سینه برآورد و جان بداد، (اغاني، ۲۴/۱۶۴). آنگاه ملعوق را کنار گور عاشق به خاک سپردند (مصالح العشاق، ۱/۳۲۰؛ تزئین الاسواق، ۱۳۲)، سپس از سر گور هر یک، درختی رویید و این دو درخت چنان به هم پیچیدند که تعجب همگان را برانگیختند (تزئین الاسواق، ۱۳۲).

۷. منابع

- ابراهیم، عبدالحمید. (۱۹۷۲). *قصص العشاق النثرية في العصر الاموي*. القاهرة: مجلس رعاية الفنون والادب.
- الاصفهانی، ابوالفرج (بی‌تا). *الاغانی*. ج ۲۴. تحقيق عبدالكريم العزباوى و عبدالعزيز مطر. مؤسسة جمال للطبعه و النشر. بيروت: دار احياء التراث العربي.
- الانطاكي، داود. (۱۹۹۴). *تزئين الاسواق في اخبار العشاق*. ج ۱، ط ۲. بيروت: مكتبه الهلال.
- زراظط، عبدالمجيد. (۲۰۰۸). *عشاق العرب*. بيروت: دار البحار.
- ستاری، جلال. (۱۳۷۹). *پیوند عشق میان شرق و غرب*. ج ۲. اصفهان: نشر فردا.
- السراج القارئ، جعفر بن احمد. (بی‌تا). *مصالح العشاق*. ج ۱. بيروت: دار صادر.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۲). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۱، چ ۱۳. تهران: انتشارات فردوس.
- ضیف، شوقي. (۱۹۹۹). *الحب العنزي عند العرب*. القاهرة: الدار المصرية اللبنانية.

- عیوقی. (۱۳۴۳). *ورقه و گلشاه*. تصحیح ذبیح‌الله صفا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فتاحی نیشابوری. (۱۳۸۶). *حسن و دل*. تصحیح حسن ذوالفقاری. تهران: نشر چشمہ.
- القط، عبدالقدیر. (۱۹۷۹). *فی الشعر الاسلامی والاموی*. بیروت: دار النہضۃ العربیۃ.
- لبیب، الطاهر. (۲۰۰۹). *سوسیولوژی الغزل العربي*. بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربية.
- مدبی، ارژنگ. (۱۳۷۱). *عشق در ادب فارسی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- المسعودی، علی ابن‌الحسین. (۱۹۸۹). *مروج الذهب*. قاسم وهب. ج. ۳. دمشق: وزارة الثقافة.
- یغمایی، اقبال. (۱۳۷۷). *داستان‌های عاشقانه ادبیات فارسی*. ج. ۳. تهران: انتشارات هیرمند.
- Assadullah Souren Malikian- Chirvani, Le Roman de Varage et Golsah, Arts asiatiques, Tome xxii, 1970.